alert [əˈləːrt] هشدار

هشدار دادن به شخصی به معنای گفتن یا هشدار دادن او درباره چیزی است.

alarm هشدار آتش به ما هشدار داد که مشکلی وجود دارد.

پخش

پخش [ˈbrɔ: dkæst] n. پخش

پخش یک برنامه تلویزیونی یا رادیویی است.

→ ما پخش اخبار محلی را از تلویزیون مشاهده کردیم.

بولتن

bulletin [ˈbulətin] n. بولتن

بولتن یک گزارش خبری است که درباره وقایع بسیار اخیر و مهم صحبت می کند.

→ یک بولتن زنده از اقتصاد شهر گزارش داد.

دست انداز

bump [bʌmp] n. دست انداز

دست انداز یک ناحیه برجسته کوچک روی یک سطح است.

→ میمون به دلیل اصابت صخره به سرش برجستگی ایجاد کرد.

تکه کردن

chop [tʃɒp] v خرد کردن

خرد کردن چیزی به معنای قطعه قطعه شدن آن با ابزار است.

→ مامان مقداری سبزی خرد کرد تا داخل خورشت بریزد.

کمد لباس

closet [ˈklɒzɪt] n. کمد لباس

کمد یک اتاق کوچک است که برای نگهداری وسایل استفاده می شود.

→ ماری لباسهای زیادی در کمد لباسهایش دارد.

کنسول

console [kənˈsoul] v کنسول

دلجویی از شخصی که ناراحت است به معنای دلداری دادن به اوست.

→ وقتی سگ من فرار کرد ، پدرم از من دلجویی کرد.

ناحیه

area [ˈdɪstrɪkt] n. ناحیه

منطقه بخش کوچکی از شهر ، شهرستان ، ایالت یا کشور است.

→ من در یک منطقه مسکونی در سیاتل ، واشنگتن زندگی می کنم.

کشو

drawer [ɔːədrɔːər] n. کشو

کشو قسمت کوچکی از مبلمان است که برای نگهداری وسایل استفاده می شود.

clothes لباس هایم را داخل کشوهای خالی می گذارم.

تحمل کردن

تحمل کردن [enˈdjuər] v تحمل کردن

تحمل کاری سخت یعنی انجام یا گذراندن آن.

→ او مجبور بود شوهرش را که تمام روز فریاد می کشد تحمل کند.

اجرا کردن

اجرا کردن [ˈeksɪkjuːt] v

اعدام کسی به معنی مجازات قانونی کشتن وی است.

→ برخی از افراد به جرایم سنگین اعدام می شوند.

فهم

درک کردن [græsp] v درک کردن

درک چیزی به معنای نگه داشتن آن است.

→ او کیف پول را محکم گرفت.

عقب

rear [rɪə: r] n عقب

وقتی چیزی در پس چیزی است ، در پشت قرار دارد.

→ مرد قسمت عقب کامیون خود را با جعبه بارگذاری کرد.

سناتور

senator [ˈsenətər] n. سناتور

سناتور کسی است که برای یک کشور قانون وضع می کند.

→ سناتور جوان قول داد قوانینی وضع کند که به مردم کمک کند.

جمجمه

skull [skʌl] n. جمجمه

جمجمه قسمت سخت سر شماست. مغز شما درون آن است.

→ مغز توسط جمجمه محافظت می شود.

هم بزنید

stir [stəːr] v. هم زدن

هم زدن چیزی به معنای مخلوط کردن آن با استفاده از چیز کوچک ، مانند یک قاشق است.

→ مامان خمیر را هم زد تا یکدست شود.

ضربه زدن

tap [tæp] v. ضربه زدن

ضربه زدن روی چیزی به معنای ضربه سبک آن است.

→ روی کلیدهای صفحه کلید ضربه زد تا یک کلمه کوتاه بنویسد.

عظیم

tremendous [triˈmendəs] adj. عظیم

وقتی چیزی فوق العاده باشد ، بسیار بزرگ است.

o اقیانوس های زمین با مقدار بسیار زیادی آب پر شده اند.

در زیر

در زیر [ˈʌndərniːθ] آمادگی در زیر

وقتی چیزی زیر چیز دیگری است ، از آن پایین یا پایین است.

→ ریشه های یک درخت در زیر زمین قرار دارد.

کرم

worm [wəːrm] n. کرم

کرم یک حیوان کوچک با جسمی بلند و لاغر است.

→ کرم ها اغلب برای کمک به صید ماهی استفاده می شوند.

سناتور و کرم

یک سناتور ثروتمند در یک خانه بزرگ زندگی می کرد. او بیش از هر کس دیگری در منطقه خود پول داشت. یک روز ، او روی صندلی نشسته بود و به پخش رادیویی گوش می داد. همانطور که به بولتن خبر گوش می داد ، کرم از زیر صندلی و روی سر او خزید.

آشپز او در آشپزخانه مشغول هم زدن سس اسپاگتی بود. ناگهان فریاد سناتور وی را هشدار داد. او به پشت خانه ای که سناتور نشسته بود دوید.

آشپز نگاه کرد و کرم را دید. او سعی کرد از سناتور دلجویی کند. وی گفت: "من فوراً آن را برمی دارم."

"نه!" فریاد زد سناتور. "من می خواهم تو آن را بکشی."

آشپز گفت: "اما این فقط یک کرم است." "چرا ما باید آن را اجرا کنیم؟ مرتکب جرمی نشده است. "

سناتور نمی توانست کرم سر خود را تحمل کند. "عجله کن!" او فریاد زد.

آشپز چندین کشو را جستجو کرد ، اما چیزی پیدا نکرد. سپس به طرف کمد دوید و یک لوله را بیرون آورد. او به سناتور برگشت و لوله را بالای سرش برداشت. او می دانست که نمی تواند فقط روی کرم ضربه بزند. او قصد داشت ضربه سختی به آن وارد کند. لوله را محکم گرفت.

" منتظر چی هستی؟" گفت سناتور. " بکشش!"

آشپز لوله را به سمت سر سناتور چرخاند.

کرم گفت: "اوه ، نه". "او قصد دارد مرا از وسط خرد کند." از سر سناتور پرید.

سر و صدای مهیبی به گوش رسید. "اوه!" گریه کرد سناتور.

برجستگی ای به جمجمه اش برخاست. در همین حین ، کرم به بیرون خزید.

کرم گفت: "این نزدیک بود." "به جای اینکه خوب باشد ، او می خواست به من آسیب برساند. اکنون ، آن مرد ضربه بزرگی بر سر دارد. "